

نگاهی از اسرار التوحید

چند نکته از درس
«چند حکایت از اسرار التوحید»

سیدعلی حسینی

کارشناس ارشد زبان و ادب فارسی و دبیر دبیرستان امام علی (ع) زنجان

اشاره

در درس بیست و یکم کتاب زبان و ادبیات فارسی عمومی دوره پیش‌دانشگاهی با عنوان «درآمدی بر حسب حال/ زندگی‌نامه» در صفحات ۱۱۳ تا ۱۱۶، چند حکایت از کتاب «اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید»، نگاشته محمدابن منور آمده است. در این نوشته، شرحی مختصر درباره محتوا، ساختار و سبک کتاب که در بخش تاریخ ادبیات درس نیامده است و لابد دانش‌آموزان تجربی و ریاضی نادیده گرفته شده‌اند می‌آید. سپس، برخی از ترکیبات و عبارات حکایت «غرورشکنی» که به نظر ناقص یا غلط شرح شده‌اند، توضیح داده می‌شوند.

کلیدواژه‌ها: زندگی‌نامه، اسرار التوحید، ابوسعید ابوالخیر، محمدابن منور، زبان و ادبیات فارسی عمومی، حکایت غرورشکنی

مقدمه

کتاب «اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید» نگاشته محمدابن منور، از نوادگان شیخ ابوسعید است و شرح زندگانی شیخ را از آغاز تا پایان می‌توان در آن دید «اسرار التوحید هم به لحاظ نثر و هم به لحاظ معنا از ظریف‌ترین و شیواترین کتب فارسی در زبان فارسی است.» (شمیسا، ۱۳۷۹: ۱۱۱) این کتاب «با اینکه در صدر نوشته‌های قرن ششم قرار دارد، با این همه جای تاریخی و سبکی آن قرن پنجم و گاه چهارم است.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۰: ۱۱۱) از این‌روست که استاد بهار به‌رغم تأخر تاریخی کتاب، سبک نگارش آن را با سبک دوره سامانیان (به عبارت دیگر، شیوه نثر مرسل) برابر می‌داند. (بهار، ۱۳۸۰: ۱۹۸) با وجود این، به تعبیر رسای

کتاب به لحاظ محتوا بر برخی اصطلاحات و عبارات تصوف و عرفان، وجود محاورات و گفت‌وگوها به زبان رایج شخصیت‌های داستان در عصر زندگی‌شان، حکایات خواندنی و جنبه‌های تعلیمی‌اش کام هر خواننده‌ای را شیرین می‌کند. از آنجا که در درس چند حکایت از اسرار التوحید، جای معرفی ساختاری کتاب خالی است و از طرف دیگر برخی ابهامات در توضیحات مربوط به حکایت غرورشکنی مشاهده می‌شود، لازم دیدیم در دو بخش به آن موارد بپردازیم.

بخش اول

معرفی ساختاری کتاب

کتاب اسرار التوحید، یک مقدمه و سه باب دارد که باب‌های دوم و سوم هر کدام سه فصل دارند. در مقدمه، سبب تألیف کتاب، فایده آن، بخش‌بندی کتاب و تقدیم آن به محمدابن منور بیان شده است. در باب اول، مختصری از زندگی شیخ، استادان و تربیت و سلوک او آمده است. در باب دوم، که سه فصل دارد، حکایاتی خواندنی از شیخ، دعاها، نامه‌ها و ابیات پراکنده از او نقل گردیده است. در باب سوم، وصایای شیخ، نحوه تشییع جنازه او و کرامات مربوط به آن و ذکر بازماندگانش دیده می‌شود. اساس حکایات‌های موجود در کتاب، اغلب بر روایات شفاهی است که اگر ناقل، مجهول‌الیهویه باشد با «آورده‌اند که...» شروع می‌شود، و اگر

راوی معلوم باشد اسم او می‌آید؛ مثلاً: «حسن مؤدب گفت، رحمه‌الله علیه، که روزی شیخ ما...»، گاهی حکایت‌ها، رونوشتی از ماجرای است که خاص کسی جز ابوسعید است و نویسنده آن را به شیخ نسبت می‌دهد؛ مانند حکایت مربوط به موش و حقه که «اصلش مربوط به ذوالنون است.» (همان: ۵۶۴) اغلب حکایت‌ها براساس توالی موضوعی یا زمانی یا مکانی یا شخصیت داستانی بیان می‌شوند و گاهی منطقی بر آن‌ها حاکم نیست.

بخش دوم

توضیح برخی ابهامات

۱. در حکایت «غرورشکنی» که با «وهم در این عهد...» شروع می‌شود، از آنجا که شیوه نگارش کتب درسی معمولاً با برش زدن و تلخیص از اصل کتاب، همراه است معلوم نمی‌شود که منظور از «این عهد» چیست و خوانندگان با ابهام روبه‌رو می‌شوند.

در واقع، منظور از «این عهد» - که معرفه به عهد ذهنی است - مدت اقامت شیخ در نیشابور در خانقاه بوعبدالرحمن السلمی است و این نکته از حکایت قبل مستفاد می‌شود: «در آن وقت که شیخ ما - قدس الله روحه العزیز - به نیشابور بود، شیخ بو عبدالله باکو در خانقاه شیخ بو عبدالرحمن السلمی بود...» (همان: ۲۰۷) به این ترتیب، معلوم می‌شود که بین این دو حکایت توالی زمانی وجود دارد و می‌دانیم که شیخ ابوسعید «میان میهنه و نیشابور در آمد و رفت بود.» (همان: ۷۲)

۲. عبارت «بی‌خویشتن نشسته بود خواجه وار و پای بگرد کرده.» در توضیحات درس به «آزاد و گستاخ و چهارزانو نشسته بود.» معنا شده است. این تعبیر رسا نیست و بار روانی و عاطفی آن را نمی‌رساند.

در واقع، بوعبدالله برای اینکه نشان دهد به شیخ و سخنان او بی‌اعتناست، خودش را سرگرم نشان می‌داد و وانمود می‌کرد که حواسش به سخنان شیخ نیست و مانند خواجه‌گان - که طبقه‌ای خاص و دنیامدار در اجتماع بوده‌اند - با تکبر به تعبیر کنایی «پای بگرد کرده» یعنی بی‌ادب نشسته بود. مانند این عبارت «تا استاد زنده باشد نرسد شاگرد را... پای گرد کردن و جواب مسئله دادن» (همان: ۵۶۹) پس بی‌خویشتن یعنی (حاضر غایب) بودن و حواس‌پرتی مصنوعی در

اینجا، و خواجه‌وار یعنی مانند خواجه‌گان متکبر بودن و پای بگرد کرده کنایه از بی‌ادب است. از مجموع عبارت فوق سه صفت استنباط می‌شود که نشان‌دهنده دقت نظر نویسنده، در توصیف حالت روانی و ظاهری باکویه است: «بی‌اعتنا، متکبر و بی‌ادب نشسته بود.»

۳. در عبارت «شیخ با کسی خلقی بکرد در میان مجلس و سخنی نیکو گفت.» در معنی «خلق بکرد» در توضیحات آمده «شوخی کرد، مزاح نمود» که غلط است و رابطه آن معنا، با سخن نیکو نامعلوم.

اساساً معنای خلق در هشت موضعی که در کتاب آمده خاص است. استاد شفیعی کدکنی، آن را با خوی خوش‌رفتار کردن معنا کرده و از او رااد الاحباب برای آن مثال آورده‌اند: «... تمثیل آن هم چون قیام (برخاستن) است؛ به جهت کسی که درمی‌آید (وارد می‌شود) که این نوع خلق کردن، در روزگار رسول (ص) نبوده است.» (همان: ۵۶۹) البته این معنا، با قرینه سخن نیکو مناسب است.

۴. عبارت «شیخ بو عبدالله بشکست و با خویش رسید» در توضیحات درس «شکسته خاطر شد، خوار شد و به خود آمد» معنا شده است که رسا نیست. این عبارت بیانگر حاصل سخن شیخ و عکس‌العمل باکویه به آن است، «بشکست» یعنی ضایع شد. در تأیید این معنا، در حکایتی دیگر می‌خوانیم «... چون آن زاهد سلام گفت، شیخ جواب داد و بدو التفات نکرد. آن زاهد عظیم بشکست که او را از آن مردمان آبروی می‌بایست. شکسته از پیش شیخ بیرون آمد.» (همان: ۱۶۶) در اینجا «بشکست» به قرینه «آبرو می‌بایست» یعنی ضایع شدن. «با خویش رسید» هم نقطه مقابل بی‌خویشتن نشستن در صدر حکایت است و به معنای «حواسش را جمع کرد» است.

۵. دلیل این رفتار بین دو شخصیت هم‌دانستنی است: اول اینکه «پایان عمر او [باکویه] مصادف دوران نخستین شهرت بوسعید در نیشابور بوده و بسیار طبیعی می‌نماید که وی نسبت به بوسعید ارادتی نداشته باشد.» (همان: ۶۶۱) دوم، کار شیخ، عکس‌العمل او به رفتارهای شیطنت‌آمیز بوعبدالله است «که هرگاه با شیخ ما سخن گفتی بر وجه اعتراض.» (همان: ۲۰۷) سوم، کارکرد تربیتی سخن شیخ است که موجب استغفار باکویه می‌شود.

منابع

۱. ابن منور، محمد؛ اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید، مصحح محمدرضا شفیعی کدکنی، ۳ جلد، انتشارات آگاه، چاپ دهم، تهران، ۱۳۹۰.
۲. بهار، محمدتقی؛ سبک‌شناسی، ۳ جلد، انتشارات امیرکبیر، چاپ هفتم، تهران، ۱۳۸۰.
۳. سنگری، محمدرضا و همکاران؛ زبان و ادبیات فارسی عمومی دوره پیش‌دانشگاهی، شرکت چاپ و نشر کتب درسی، تهران، ۱۳۸۶.
۴. شمیس، سیروس؛ سبک‌شناسی نثر، انتشارات میترا، چاپ چهارم، تهران، ۱۳۷۹.